

فرمان ضد مهاجرتی ترامپ، رئیس جمهور آمریکا در ترازوی حقوق داخلی و بین المللی

تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۱۲

تاریخ تأیید: ۹۷/۴/۱۲

محمد مهدی سیفی*
خیرالله پروین**

چکیده

فرمان اجرایی رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا؛ دونالد ترامپ، در تاریخ ۲۷ ژانویه ۲۰۱۷ در خصوص منع ورود مهاجران هفت کشور عمدتاً مسلمان عراق، سوریه، ایران، سودان، لیبی، سومالی، و یمن به خاک این کشور بسیاری از حقوق دانان و صاحب نظران حقوق عمومی و بین الملل را به تکاپو انداخته تا ابعاد حقوقی این فرمان اجرایی را بررسی کنند. این مقاله درصدد بوده است با بیان رویکرد حقوق اساسی آمریکا نسبت به حقوق بین الملل و با استناد به قواعد حقوق بشری مورد پذیرش ایالات متحده آمریکا، قانون اساسی و قوانین داخلی این کشور ناسازگاری این فرمان را با قواعد حقوق بین الملل و حقوق داخلی ایالات متحده آمریکا تشریح کند و در نهایت تصمیم گیری دیوان عالی آمریکا در خصوص تأیید کامل فرمان اجرایی را زیر زره بین قرار دهد. نگارنده سعی کرده است ضمن بیان حقوق بیگانگان و حیطه ی فرمان اجرایی با روش توصیفی تحلیلی تعارض این فرمان را با کنوانسیون های مختلف و نیز قوانین داخلی آمریکا به رشته تحریر درآورد.

واژگان کلیدی: فرمان اجرایی ترامپ، حقوق بیگانگان، حقوق بشر، قانون اساسی ایالات متحده آمریکا.

۲۰۹

حقوق اسلامی / سال شانزدهم / شماره ۶۲ / پاییز ۱۳۹۸

* دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران / نویسنده مسئول (m.seyfi@ut.ac.ir)
(m.seyfi313@gmail.com)

** استاد تمام دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (khparvin@ut.ac.ir)

مقدمه

فرمان اجرایی رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در خصوص منع ورود برخی مهاجران به این کشور مدتی است که بسیاری از حقوقدانان را در محافل علمی به بحث واداشته است. براساس فرمان اجرایی رئیس جمهور، دونالد ترامپ، ورود مهاجران به ایالات متحده آمریکا را برای ۱۲۰ روز معلق میگرداند، همچنین علاوه بر توقف مهاجرت مهاجران سوری به این کشور ورود تابعان هفت کشور عمدتاً مسلمان یعنی عراق، سوریه، ایران، سودان، لیبی، سومالی، و یمن هم برای ۹۰ روز تحریم می‌شود.

صدور این دستور اجرایی در روز جمعه ۲۷ ژانویه ۲۰۱۷ موجب شد تا روز شنبه ۲۸ ژانویه بسیاری از مسافران در فرودگاه متوقف شوند و مجوز ورود به خاک ایالات متحده آمریکا را نداشته باشند. حجم وسیعی از مسافران و پروازهای منتهی به ایالات متحده آمریکا موجبات هرج و مرج در فرودگاه و مشکلات فراوانی برای مردم و مسئولین فرودگاه پدید آورد. شرایط و اوضاع در فرودگاه ایالات متحده آمریکا وخیم تر گشته بود تا در نهایت با حکم قاضی فدرال نیویورک ممنوعیت ورود افراد دارای کارت سبز و یا ویزا لغو می‌شود.

بررسی جایگاه فرمان اجرایی در سلسله مراتب قوانین آمریکا و نیز در مقایسه با قوانین و معاهده های بین المللی نیازمند نگاه اجمالی به حقوق اساسی آمریکا و نسبت آن با حقوق بین الملل، فرمان اجرایی و حقوق بیگانگان و بخصوص افراد بدون تابعیت در ایالات متحده آمریکا می باشد. حال سؤال اصلی پژوهش ناظر به این است که آیا فرمان اجرایی ترامپ با قواعد حقوق بشری و قوانین دیگر ایالات متحده آمریکا تطابق دارد؟

لذا این پژوهش درصدد است مغایریت یا تطبیق این فرمان اجرایی رئیس جمهور ترامپ را با قانون اساسی آمریکا و قواعد حقوق بشری در سطح بین المللی مورد تدقیق و بررسی قرار دهد.

رویکرد حقوق اساسی آمریکا در نسبت با حقوق بین الملل

نگاه حقوق اساسی آمریکا در خصوص حقوق بین الملل رویکرد دوگانگی (dualist) نیست بلکه نگاه نظام ریاستی آمریکا به حقوق داخلی و بین المللی همچون یک واحد

حقوقی است به اصطلاح یک نظام حقوقی یگانه است. مقصود از رویکرد یگانگی، نظریه ای است که براساس آن حقوق داخلی و حقوق بین الملل را بخش هایی از یک نظم حقوقی می داند و حقوق بین الملل بدون نیاز به قانون گذاری به نحو مستقیم در نظام حقوق ملی قابل اجراست اما در مقابل رویکرد دوگانگی (دوئالیستی)، حقوق داخلی و حقوق بین الملل را دو نظام حقوقی مجزا و مستقل می پندارد (ایزدی، ۱۳۹۴، ص ۵۰۳). بنابراین دولت های تابع رویکرد دوگانگی دولت هایی هستند که قانون اساسی آنها جایگاه مشخصی برای معاهدات در نظر نگرفته است و حقوق و تعهدات بین المللی هیچ گونه آثاری در حقوق داخلی آنها ندارد مگر اینکه طی فرآیند قانون گذاری به آنها اعتبار قانون اعطا شود (Aust, 2007, p.187). در مقابل در رویکرد یگانگی هنگامی که معاهده ای مطابق قانون اساسی تصویب و لازم الاجرا گردید بدون نیاز به قانون گذاری قوه مقننه بخشی از حقوق داخلی می شود (Aust, 2007, p.183). در بسیاری از کشورها تصویب معاهده نیازمند تأیید پارلمان است اما در برخی دیگر از کشورها قوه مجریه بدون نیاز به تأیید پارلمان صلاحیت تصویب معاهده را دارد.

در حقوق اساسی آمریکا نوعی پذیرش عام نسبت به معاهدات بین المللی وجود دارد. البته ایجاد مفاهیمی مشابه مفهوم «معاهده» (treaty) نظیر «موافقت نامه اجرایی» (executive agreement) یا «موافقت نامه های مربوط به مجلسین ایالات متحده آمریکا» (congressional) نوعی رویکرد تلفیقی در حقوق اساسی آمریکا ایجاد کرده است، اما در نهایت ایالات متحده را می توان از دسته رویکرد یگانگی برشمرد.

علاوه بر این نحوه تصویب معاهدات جدای از انواع معاهدات موضوعی است که در کشورهای مختلف منشأ تفاوت شده است، به عبارت دیگر تشریفات لازم برای ملتزم شدن به معاهدات به حقوق داخلی کشورها احاله داده شده و هیچ راه حل یکسانی به کشورها تحمیل نمی شود.

تصویب معاهدات در ایالات متحده آمریکا به دو گونه تقسیم می شود: معاهدات رسمی و موافقت نامه های اجرایی.

در تصویب معاهدات رسمی دخالت رئیس جمهور و مجلس سنا هر دو لازم است. این تقسیم مستند به بخش دوم از اصل دوم قانون اساسی آمریکا اینچنین بیان می شود

که رئیس‌جمهور با مشورت و موافقت دوسوم سناتورهای حاضر در مجلس سنا، دارای اختیار انعقاد معاهدات می‌باشد (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۳، ص ۵۳).

با بروز مشکلاتی ناشی از کسب دوسوم آرای سنا و با بیان تفسیر موسعی از قانون اساسی فدرال آمریکا، رئیس‌جمهور می‌تواند رأساً معاهداتی را به تصویب رساند که به آن موافقت‌نامه‌های اجرایی می‌گویند. استناد به قانون اساسی آمریکا اینچنین تبیین می‌شود که چون رئیس‌جمهور فرمانده کل نیروهای مسلح است و سفیران و وزیران را به حضور می‌پذیرد و در اجرای قوانین نظارتی دقیق می‌نماید لذا وی چون رئیس‌جمهور و فرمانده کل قواست اختیار انعقاد موافقت‌نامه‌های نظامی را دارد. همچنین معاهدات مربوط به امنیت نیز در زمره موافقت‌نامه‌های نظامی قلمداد می‌گردد، مانند موافقت‌نامه یالتا مورخ ۱۱ فوریه ۱۹۴۵. اعتبار حقوقی موافقت‌نامه‌های اجرایی با معاهدات رسمی یکسان است و این امری است که دیوان عالی فدرال ایالات متحده نیز آن را صحت داده است (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۳، ص ۵۳).

۱. فرمان اجرایی

بیانیه‌ها (proclamation) و فرمان اجرایی (Executive Order) رئیس‌جمهور و اینکه رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا چه زمانی قدرت صدور آن را دارد سوالی است که می‌تواند مبتنی بر قانون اساسی آمریکا به آن پاسخ داد. فرمان اجرایی شامل بسیاری از جنبه‌های دولتی و اجتماعی می‌شود که نیاز است به صورت موردی به هریک دقت شود اما قبل از آن نیازمند تعریف صحیحی از فرمان اجرایی هستیم.

متأسفانه هیچ تعریف مستندی نه از سوی مؤسسان قانون اساسی آمریکا و نه کنگره آمریکا بیان نشده است اما بسیاری از صاحب‌نظران کوشیده‌اند که فهم و دریافت خود را براساس اسناد معتبر بیان کنند (Conrubi, 1999, p.5). با وجود این، بهترین نظر نقل شده از سوی کمیته اجرایی دولت (House Government Operations Committee) است که فرمان اجرایی را چنین توصیف می‌کند:

بیانیه‌ها یا فرمان اجرایی رئیس‌جمهور، دستور العمل‌ها یا اقداماتی هستند که توسط رئیس‌جمهور اعمال می‌شود. تأسیس بیانیه و فرمان اجرایی به عنوان قدرتی برای رئیس‌جمهور نشأت گرفته از قانون اساسی و مقررات ایالات متحده آمریکاست. چرا

که رئیس جمهور هیچ قدرت و اقتداری بر حقوق فردی شهروندان ندارد مگر مواردی که به واسطه قانون اساسی یا مقررات به وی اعطاء شده باشد.

با وجود اینکه فرمان اجرایی در قانون اساسی آمریکا تعریف نشده است اما این حقیقت همچنان جریان دارد که رؤسای جمهور در طول تاریخ از زمانی که جمهوریت آغاز گشته، به صدور فرمان اجرایی اقدام نموده اند. اکثر رؤسای جمهور با تکیه بر اصل دوم قانون اساسی آمریکا فرمان اجرایی را صادر می کنند. اصل دوم قانون اساسی آمریکا مقرر می دارد (ارشدنژاد، ۱۳۸۰، ص ۱۰۰):

بخش ۱: قدرت اجرایی در اختیار رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا قرار دارد.

بخش ۲: رئیس جمهور فرمانده کل ارتش و گروه های شبهه نظامی ایالت ها... خواهد بود.

رئیس جمهور باید مراقب باشد که قوانین به صورت صادقانه اعمال شوند.

۲۱۴

وقتی رئیس جمهور دارای چنین اقتداراتی می باشد پس صدور فرمان اجرایی در راستای استنادات مطرح شده نمی تواند خلاف قانون اساسی آمریکا باشد. در واقع رئیس جمهور ایالات متحده فرمان های اجرایی را صادر می کند تا به مسئولین و سازمان های قوه مجریه کمک کند عملیات درون دولت فدرال را مدیریت کنند. فرمان های اجرایی وقتی از یک قدرت تقنینی که مستقیماً به وسیله ی قانون اساسی به قوه مجریه داده شده باشد یا براساس لوایح کنگره که صریحاً درجه ای از قدرت احتیاطی را به رئیس جمهور داده باشد، دارای نیروی کامل قانونی می شوند.

فرمان های اجرایی همچون قوانین موضوعه و مقررات اعلام شده از سوی سازمان های حکومتی، مقید به نظارت قضایی بوده و در صورتی که دادگاه ها آنان را خلاف قوانین موضوعه یا اساسی ببینند ممکن است لغو شوند.

به عبارت دیگر چون فرمان اجرایی نوعی مقرره گذاری اجرایی است با توجه به مفهوم تفکیک قوا و نظارت قوا بر یکدیگر لزوم ورود عادلانه دادگاه قضایی پراهمیت و ضروری شمرده می شود (Contrubist, 1999, p.6) لذا نیازمند تبیین حدود و صغور لازم برای صدور فرمان اجرایی در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا هستیم.

تعیین محدوده قدرت رئیس جمهور در صدور بیانیه و فرمان اجرایی و نیز نقش قوه

مقننه و قضائیه در شکل گیری نحوه استفاده رئیس جمهور از این اختیارات موضوعی است که در درک صحیح از فرمان اجرایی تأثیر گذار است.

ابتکارات قوه مجریه در خصوص سیاست گذاری، عمدتاً نیازمند تأیید قوه مقننه اند، ولی فرمان های اجرایی بر امور داخلی حکومت اثر گذاری شایان توجهی دارند، به عبارت دیگر این فرمان های اجرایی هستند که تعیین می کنند قوانین چگونه و تا چه حدی اعمال شوند و به طور کلی جزئیات انتخاب های سیاست گذاران را هنگام اجرای قوانین موضوعه تعیین می کنند.

نقش کنگره در خصوص نظارت بر فرمان اجرایی بسیار متفاوت از نقش دادگاه قضایی است. در بیان نسبت بین قوه مجریه و مقننه در ایالات متحده آمریکا باید گفت که فرامین اجرایی صادر شده از سوی رئیس جمهور ممکن است به سه دسته تقسیم بندی شود:

۱. دسته اول بیانیه و فرامین اجرایی هستند که به موجب موافقت صریح یا ضمنی کنگره صادر می شود.
۲. دسته دوم فرامینی که با اراده ظاهر شده یا ضمنی کنگره ناسازگار است.
۳. دسته سوم فرامینی که نه کاملاً با کنگره موافقت دارد و نه کاملاً ناسازگار است بلکه در اصطلاح در ناحیه «گرگ و میش» (House Government Operations Committee) است که رئیس جمهور تنها براساس قدرت مستقل خود عمل می کند و کنگره نیز هیچ اظهار نظری نکرده است.

در خصوص دسته اول باید اظهار داشت که موافقت کنگره با قوه مجریه به ادامه دار بودن فرمان اجرایی می انجامد. در این حالت قدرت رئیس جمهور برای صدور فرمان اجرایی در حداکثر مقدار ممکن است. اما در خصوص دسته دوم، کنگره با استناد به قوانین آمریکا می تواند به صورت مستقیم بر اقدامات رئیس جمهور از طریق اصلاح کردن (amending)، خنثی کردن (revoking)، ابطال کردن (nullifying)، پایان دادن (terminating) تأثیر بگذارد. به طور مثال فرمان اجرایی ۱۲۸۰۶ صادر شده از سوی رئیس جمهور بوش (CFR, 1992, p.30) از سوی کنگره با اظهار اینکه مقررات فرمان اجرایی ۱۲۸۰۶ نباید هیچ گونه اثر قانونی داشته باشد مورد ابطال قرار گرفت (Contrubist, 1999, p.19). به عبارت دیگر فرمان اجرایی مذکور در خصوص ایجاد

یک بانک بافت جنین در پروژه های تحقیقاتی مجوز قانونی نداشته که از سوی رئیس جمهور اعلام شده است. در این حالت قدرت رئیس جمهور برای صدور فرمان اجرایی در حداقل مقدار ممکن است.

در خصوص دسته سوم، حالت به اصطلاح گرگ و میش، دو نهاد کنگره و رئیس جمهور به صورت همزمان توزیع قدرت شده است و در واقع کنگره میتواند حالت نفوذ داشته باشد و یا میتواند حالت بی تفاوتی نسبت به فرمان اجرایی صادر شده را داشته باشد (Conrtribist, 1999, p.19). در قسم سوم قدرت رئیس جمهور برای صدور فرمان اجرایی در حالت نامطمئن قرار گرفته است.

در نهایت باید گفت با وجود اینکه فرمان اجرایی در قانون اساسی ایالات متحده آمریکا یا قوانین موضوعه به صورت صریح اظهار نشده است اما رؤسای جمهور با استناد به اصل دوم قانون اساسی این حق را برای خود قائل اند. و از آن در موارد مختلف استفاده می کنند. رئیس جمهور، دونالد ترامپ نیز با استفاده از این اختیارات از طریق صدور فرمان اجرایی در خصوص منع ورود مهاجران به این کشور محدودیت هایی ایجاد کرده است. اما آیا اعمال این محدودیت ها به معنای نقض حقوق بیگانگان هست و آیا مهاجران از در زمره بیگانگان قرار میگیرد موضوعی است که نیازمند تفصیل و توضیح خواهد بود که در بخش بعدی مقاله به آن اشاره شده است.

۲. حقوق بیگانگان

بیگانه در کتب حقوق بشری با جملات مختلفی تعریف شده است. در ترمینولوژی حقوقی واژه بیگانه چنین تعریف شده است: «کسی که فاقد تابعیت کشور معینی است و نسبت به دولت آن کشور و افراد آن، اجنبی محسوب می شود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۱۴). فرهنگ لغت بلک در معنای بیگانه اینچنین بیان می کند که یک نفر خارجی کسی است که متعلق به ملت یا کشور دیگری است و یا تحت صلاحیت کشور دیگری قرار دارد (Black, 1968, p.646). اما آنچه که قدر متیقن و مطلوب برای حقوق بیگانگان بیان میشود به شرح زیر است. کسانی که در غیر از سرزمین خود به منظور تحصیل و کار و جهانگردی و.. به صورت موقت یا همیشگی زندگی می کنند، بیگانه می گویند. در واقع در تعریف عام تر بیگانه کسی است که در یک کشور زندگی

می‌کند ولی تابعیت آن کشور را ندارد. لذا وقتی از حقوق بیگانه صحبت می‌شود منظور کسی است که تابعیت کشور محل حضور یا زندگی خود را ندارد. واژه بیگانه باید به عنوان یک مفهوم نسبی تلقی شود، چرا که بیگانه براساس نسبتش با یک کشور خاص تعریف می‌شود. یک محققى که در ایران زندگی می‌کند و برای تحصیل به آمریکا سفر می‌کند نسبت به کشور دوم بیگانه شناخته می‌شود (قاسمی شوب، ۱۳۸۳، ص ۳).

انواع بیگانگان با توجه به اهداف و مقصودشان تقسیم می‌شوند به پناهندگان، مهاجران، دانشجویان، آوارگان و مجرم‌های فراری که دارای حقوقی می‌باشند. تقسیمات دیگر بیگانگان می‌تواند براساس شخصیت حقیقی یا حقوقی آنها و یا براساس برخورداری از مزایا و مصونیت‌ها نیز بیان شود که مجال بیان آن در این مقاله نیست (ر.ک: قاسمی شوب، ۱۳۸۳).

مبانی حقوق بیگانگان مبتنی بر بیان سه اصل اساسی است:

۱. اصل شناسایی حداقل حقوق برای بیگانگان: با وجود اختلاف در میزان این حقوق در میان کشورها و دولت‌ها، اما همگی متفق‌اند که بیگانگان دارای حداقل حقوق مشترکی هستند. حق مراجعه به دادگاه، حق حراست، نمونه‌ای از آنهاست که یا مبتنی بر منفعت و مصالح دولت‌هاست یا براساس تفکر فلسفی و اخلاقی دولت‌هاست. اینکه حداقل استاندارد مطلوب برای بیگانگان چیست و چه مقدار است، موضوعی است که معمولاً از سوی کشور و دولت‌های غربی معین می‌شد و البته مورد انتقاد کشورهای جهان سوم هم بوده است. اما آنچه که در نهایت در سال ۱۹۵۷ در کمیسیون حقوق بین‌الملل به بحث گذاشته شد به این نتیجه رسید که دولت‌ها موظف‌اند با اتباع بیگانه آن‌طور رفتار نمایند که با اتباع خود رفتار می‌کنند، مشروط بر اینکه رفتارهای مذکور از حداقل پیش‌بینی شده در اسناد بین‌المللی کمتر نباشد (ریه کاوالاس، ۱۳۷۸، ص ۲۶۷).

۲. اصل آزادی ورود، عبور و اقامت بیگانگان: در حدود کیفیت آن اختلاف نظر هست برخی معتقدند که مطلقاً باید در را بروی بیگانگان بست و برخی دیگر محدودیت‌هایی برای آن اعمال می‌کنند. اما آنچه اصیل است و مبنای حقوق بیگانگان شمرده می‌شود آزادی عبور، ورود و اقامت بیگانگان است.

۳. اصل رفتار متقابل بین دولت‌ها: رفتار متقابل به سه صورت متجلی می‌شود، رفتار متقابل سیاسی، رفتار متقابل قانون گذاری و رفتار متقابل عملی که به ترتیب در قالب معاهدات، قانون گذاری داخلی و در نهایت عرف و رویه قضایی شکل می‌گیرد (قاسمی شوب، ۱۳۸۳، ص ۱۷).

غیر بشری بودن فرمان اجرایی ترامپ براساس حقوق بین الملل

به عنوان یکی از اصول مسلم حقوق بین الملل، هر کشوری مسئول اعمال مخالف حقوق بین الملل دولت - کشور خود می‌باشد. چنانچه در اثر فعل یا ترک فعل قوه مجریه، قضاییه یا مقننه لطمه یا خسارتی به بیگانه وارد شود موجب مسئولیت مدنی دولت می‌شود (مایکل اکهرست، ۱۳۷۳، ص ۱۱۸).

همان طور که دولت در قبال خسارات و لطمات ناشی از فعل و ترک فعل قوه مقننه مسئول است (شارل روسو، ۱۳۴۷، ص ۲۰۷) در قبال فعل و ترک فعل قوه مجریه نیز مسئول است. بیانیه و فرمان اجرایی رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا از این قاعده مستثنی نیست.

بسیاری از اسناد حقوق بین الملل در خصوص بیگانگان و نقض حقوق آنها نگاشته شده است که نگارنده در مقام بیان تعارض فرمان اجرایی رئیس جمهور دونالد ترامپ، با این اسناد می‌باشد.

این فرمان اجرایی شامل هفده بخش بوده که در تاریخ ۲۷ ژانویه ۲۰۱۷ از سوی رئیس جمهور صادر شده است که ابتدائاً هدف این دستور و سیاست ایالات متحده آمریکا را در این خصوص تبیین میکند و در بخش های بعدی ممنوعیت ورود مهاجران به این کشور پرداخته است. مضمون فرمان رئیس جمهور، دونالد ترامپ بدین شرح است:

طبق اختیاری که قانون اساسی و قوانین ایالات متحده آمریکا از جمله قانون مهاجرت و تابعیت (Immigration and Nationality Act) که به من به عنوان رئیس جمهور آمریکا تنفیذ نموده و نیز بر اساس بخش ۳۰۱ از عنوان سوم، به جهت حفاظت مردم از هرگونه اقدام تروریستی اتباع خارجی پذیرفته شده در ایالات متحده آمریکا، این دستور اجرایی به شرح زیر صادر می‌شود:

بخش ۱. هدف: امنیت مرزی برای امنیت ملی ایالات متحده بسیار مهم است. بیگانگان که به طور غیرقانونی بدون بازرسی یا پذیرش وارد ایالات متحده می شوند، تهدیدی جدی برای امنیت ملی و امنیت عمومی هستند. این بیگانگان توسط مأمورین مهاجرت فدرال شناسایی نشده یا مورد بازرسی قرار نگرفته اند تا در ایالات متحده قابل قبول باشند... دونالد ترامپ/ کاخ سفید/ ۲۵ ژانویه ۲۰۱۷.

پس از آن رئیس جمهور ترامپ طبق اسناد رسمی کاخ سفید دستور اجرایی را در تاریخ ۶ مارس ۲۰۱۷ اینچنین امضا کرد:

سیاست و هدف

(الف) این فرمان براساس سیاست اتخاذ شده ایالات متحده آمریکا مبنی بر حفاظت از شهروندان در مقابل حملات تروریستی اتباع خارجی صادر شده است. پروتکل های غربالگری مربوط به روند صدور ویزا و برنامه پذیرش پناهندگان ایالات متحده (United States Refugee Admissions Program) نقش مهمی را در شناسایی اتباع خارجی ایفا می کنند که می تواند از اقدامات تروریستی جلوگیری کند. بنابراین سیاست ایالات متحده برای بهبود پروتکل ها و روش های نظارت بخصوص نظارت مربوط به روند صدور ویزا و برنامه پذیرش پناهندگان است.

(ب) در تاریخ ۲۷ ژانویه ۲۰۱۷ برای اجرای این سیاست، من دستور اجرایی ۱۳۷۶۹ (محافظت از کشور از ورود تروریست خارجی به ایالات متحده) صادر کردم... (I) دستور اجرایی ۱۳۷۶۹ برای مدت ۹۰ روز، از ورود برخی از بیگانگان از هفت کشور، یعنی ایران، عراق، لیبی، سومالی، سودان، سوریه و یمن جلوگیری کرده است. این کشورها قبلا به عنوان نگرانی های شدید در مورد تروریسم شناخته شده اند و از سفر به ایالات متحده ممنوع شده اند...

به منظور تعلیق موقت افرادی که در جزء ب بند آی این بخش شرح داده شده است، من مبتنی بر ماده دوم قانون اساسی و بر اساس بند اف ماده ۲۱۲ قانون مهاجرت و تابعیت ملی که بیان میکند: "هرگاه که رئیس جمهور می یابد که ورود هر گونه بیگانگان یا هر طبقه ای از بیگانگان به ایالات متحده، منافع ایالات متحده را در معرض خطر قرار می دهد؛ می تواند از طریق اعلامیه برای مدت زمانی که ضرورتا لازم است، ورود همه بیگانگان را معلق کند... مبتنی بر قوانین آمریکا، مشخص کردم که برای یک دوره کوتاه مدت ۹۰ روزه، در حالی که پرونده های موجود در حال بررسی است،

ورود برخی از بیگانگان شامل هفت کشور شناسایی شده برای منافع ایالات متحده آمریکا مضر خواهد بود... دونالد ترامپ/ کاخ سفید/ ۶ مارس ۲۰۱۷.

۱. تعارض با کنوانسیون ۱۹۸۴ سازمان ملل متحد در خصوص منع شکنجه و مجازات ظالمانه

کنوانسیون ملل متحد علیه شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیر کننده مذکور یک دستورالعمل حقوق بشری و بین‌المللی ملل متحد برای جلوگیری از شکنجه و دیگر قوانین مجازات‌های ظالمانه و غیرانسانی در سراسر جهان است. این کنوانسیون دولت‌ها را ملزم می‌کند که در هر قلمروی تحت حوزه قضایی آنها برای پیشگیری از شکنجه اقدامات تأثیرگذار را اتخاذ کنند و دولت‌ها را از انتقال هر یک از مردم به هر کشوری که در آنجا دلیلی برای این وجود دارد که آنها در آنجا شکنجه شوند منع می‌کند. کنوانسیون ملل متحد علیه شکنجه در سال ۱۹۸۴ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید و در سال ۱۹۸۷ به مرحله اجرا گذاشته شده است (United Nation Treaty Series, 1984, p.85).

فرمان اجرایی رئیس جمهور ترامپ در خصوص منع ورود بیگانگان از این جهت با کنوانسیون ۱۹۸۴ تعارض دارد که بر طبق این سند، کشورهای عضو نباید از ورود افرادی که احتمال شکنجه در بازگشت آنها به کشورشان هست جلوگیری کنند. ایالات متحده آمریکا با قرارداد حق شرط در ماده ۲۱ این کنوانسیون در خصوص صلاحیت کمیته مبارزه کننده با شکنجه، این کنوانسیون را در ۱۸ آوریل سال ۱۹۸۸ امضاء کرده است و در ۱۹۹۴ آن را تصویب کرده است (United Nation Treaty Series, 1984, p.85). پذیرش این کنوانسیون با ممنوعیت ورود اتباع هفت کشور عراق، سوریه، ایران، سودان، لیبی، سومالی، و یمن تعارض دارد.

۲. تعارض با کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهندگان

این کنوانسیون که در سال ۱۹۵۱ در سازمان ملل متحد منعقد شد، مشخص می‌کند که اولاً پناهنده کیست و ثانیاً دارای چه حقوقی است و ثالثاً مسئولیت و تکالیف کشورهای عضو نسبت به پناهندگان را بیان می‌کند. پروتکل مربوط به این کنوانسیون نیز در

خصوصاً عدم تبعیض پناهندگان براساس مذهب و کشور در سال ۱۹۶۷ امضا می‌شود. ایالات متحده آمریکا یکی از کشورهای عضو این کنوانسیون است که در نوامبر سال ۱۹۶۷ به این کنوانسیون پیوسته است.

طبق این کنوانسیون پناهنده کسی است که به دلیل نژاد، مذهب، ملیت، عقاید سیاسی و تعلق به یک گروه اجتماعی معین مورد اذیت و آزار قرار گیرد. مستند به این تعریف کنوانسیون از پناهنده، جلوگیری از ورود اتباع هفت کشور عمدتاً مسلمان با حقوق پناهندگی مطابق نخواهد بود. اینکه هدف رئیس جمهور آمریکا از منع ورود اتباع این هفت کشور چه بوده است موضوعی است که بسیاری صاحب نظران حقوقی به آن پرداخته اند. اما وجه مشترک این هفت کشور مسلمان بودن اتباعشان هست. به نظر میرسد این فرمان اجرایی با آزادی تغییر مذهب هم همخوانی ندارد، بخصوص اینکه دولت آمریکا به طور قابل ملاحظه ای بر آزادی ترویج مذهب ها تکیه کرده است و از طرف دیگر با عدم جواز ورود افراد دارای تابعیت کشورهای عمدتاً مسلمان به این کشور در واقع به صورت غیر مستقیم حق آزادی تغییر مذهب را از افراد سلب کرده است و نوعی تبعیض بین مذهب ها قائل شده است و اختیار انتخاب مذهب های متفاوت را با اعمال محدودیت هایی از این دست سلب کرده است.

اینکه آیا اتباع این هفت کشور تروریست بوده اند یا خیر نیز موضوعی است که مؤسسه کیتو (CATO) به عنوان یکی از اندیشکده های تاثیرگذار مستقر در ایالات متحده آمریکا که دارای رتبه برتر در سیاست اقتصادی و اجتماعی امریکاست، بیان کرده است که از سال ۱۹۷۵ تا ۲۰۱۵ هیچ امریکایی در خاک آمریکا توسط گروه های تروریستی به وسیله افراد این هفت کشور کشته نشده اند. ارائه این آمار از سوی چنین مؤسساتی با این اعتبار نشان دهنده این است که جلوگیری از ورود اتباع این هفت کشور به ایالات متحده آمریکا به بهانه خطرات تروریستی توجیه علمی و آماری ندارد و یک اقدام سیاسی است.

۳. تعارض با اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین

اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان یکی از اسناد بین المللی در حقوق بین الملل مطرح می‌شود که در تاریخ ۱۹۴۸ در پاریس به تصویب رسید. در خصوص الزام آور بودن

اعلامیه جهانی حقوق بشر برخی معتقدند که چون این سند از نوع اعلامیه (declaration) است و نه معاهده یا کنوانسیون پس جنبه اعلامی و اعلانی دارد و الزام آور نیست. اما در مقابل برخی به دلیل گسترده بودن پذیرش این اعلامیه در سطح جهانی و بین المللی، نوعی جنبه الزام آوری را نیز به آن الحاق کرده اند و آن را مبنایی برای سنجش کشورها از حیث التزام به قواعد حقوق بشر قرار داده اند. با وجود این حتی اگر استناد به اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز کنار گذاشته شود استناد به میثاقین نیز به تنهایی می تواند تعارض فرمان اجرایی رئیس جمهور با مفاهیم حقوق بشری اثبات کند.

اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۱۳ بیان می کند:

الف) هر کس حق دارد که در داخل هر کشوری آزادانه عبور و مرور کند و محل اقامت خود را انتخاب نماید.

ب) هر کس حق دارد هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خود باز گردد.

آزادی رفت و آمد از جمله حقوقی است که برای بیگانگان در نظر گرفته شده است و اعلامیه نیز آن را جز حقوق بشری ذکر کرده است. البته باید این استثناء را بیان کرد که کشور پذیرنده بنا بر ملاحظات امنیتی آمد و شد بیگانگان را به مناطق خاصی ممنوع و یا موقوف به اجازه مقامات رسمی نکرده باشد. چرا که باید به ملاحظات امنیتی و اقتصادی هر کشوری نیز احترام گذاشت (فیوضی، ۱۳۷۹، ص ۹۹). با این حال منع ورود اتباع هفت کشور به طور کلی نمیتواند در دامنه‌ی این استثناء قرار گیرد ضمن اینکه آمار مؤسسه کیتو نیز از غیر تروریستی بودن این هفت کشور خبر داده است.

علاوه بر اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی در ماده ۱۲ بیان می کند:

۱. هرکسی قانوناً در کشوری باشد، حق عبور و مرور آزادانه و انتخاب آزادانه مسکن خود را در آنجا خواهد داشت

۲. هرکس آزاد است هر کشوری از جمله کشور خود را ترک کند.

۳. حقوق مذکور در بالا تابع هیچ گونه محدودیتی نخواهد بود مگر محدودیتی که به موجب قانون مقرر گردیده و برای حفظ امنیت ملی، نظم عمومی، سلامت یا اخلاق

عمومی یا حقوق و آزادیهای دیگران لازم بوده و با سایر حقوق شناخته شده در این میثاق سازگار باشد... .

این آزادی رفت و آمد با وجود تحولات و پیشرفت‌های بسیار زیاد در زمینه وسایل نقلیه این مهم بیشتر مورد توجه قرار گرفته که کشوری مرزهای خود را به روی خارج ببندد و هرگونه محدودیت در این زمینه به منزله تهدیدی جدی برای تفاهم و صلح جهانی است (طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۷۰، ص ۲۹). لذا به نظر می‌رسد این اقدام رئیس جمهور ترامپ، در منع ورود اتباع هفت کشور عمدتاً مسلمان، نه تنها با صلح جهانی و تفاهم جهانی موافق نیست بلکه در تعارض با میثاق مدنی سیاسی هم هست. در نهایت با توجه به استنادات حقوق بشری فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که فرمان اجرایی ترامپ با قوانین حقوق بشری مطابقت ندارد. البته برخی حقوقدانان آمریکایی در مقام دفاع از فرمان اجرایی ترامپ با این دلیل که مستندات مذکور از نوع غیر خود اجرا (non-executive) هستند و لذا نمی‌توانند مورد استناد دادگاه‌های قضایی قرار بگیرند و آنچه که مورد استناد قرار می‌گیرد تنها حقوق اساسی امریکاست. لذا علاوه بر قواعد حقوق بشری حقوق بین الملل به قواعد داخلی ایالات متحده آمریکا نیز می‌پردازیم.

غیر قانونی بودن فرمان ترامپ بر اساس حقوق اساسی و ملی

قانون اساسی هر کشوری بالاترین سندی است که میتوان سیاست‌ها و اهداف کلان یک نظام را در آن یکجا مشاهده کرد. از این رو انطباق و مطابقت قوانین مادون و فرامین نهادهای اساسی هر کشوری یکی از اصول سلسله مراتبی در نظام‌های ریاستی است. قانون اساسی ایالات متحده آمریکا به عنوان سند بالادستی در این کشور از اولین متمم آن اینچنین برداشت می‌شود که دولت نباید مذهبی را بر مذهب دیگر ترجیح دهد.

متمم نخست قانون اساسی آمریکا بیان می‌دارد:

کنگره هیچ قانونی در تأسیس و حمایت از دینی خاص یا در منع ادای مناسک دینی؛ یا در محدود ساختن آزادی بیان یا در مطبوعات یا سلب حق مردم برای تجمع آرام و صلح آمیز نخواهد نوشت، حق مردم با ارسال نامه و اعتراضیه به دولت برای اصلاح

نابرابری‌ها و تعرضات محفوظ است.

با توجه به جایگاه فرمان اجرایی در سلسله مراتب قوانین به عنوان قانون زیردست قانون اساسی و نیز براساس اصل تبعیت قانون مادون از قانون مافوق باید بیان کرد که از مفهوم مخالف متمم نخست اینچنین برداشت می‌شود که نباید هیچ قانونی علیه دینی خاص تدوین شود. و براساس قیاس اولویت نباید هیچ فرمان اجرایی علیه دینی خاص صادر شود.

لذا صدور فرمان ترامپ با توجه به وجه مشترک هفت کشور مذکور از حیث تبعیض در مذهب خلاف قانون اساسی امریکاست. اگرچه که ترامپ معتقد است که فرمان نسبت به افراد صادر نشده بلکه نسبت به کشورها صادر شده است لکن این نظر فقط در حد یک ادعاست. همچنین رئیس جمهور ترامپ طی یک توثیق دیگر اعلان نموده است که این دستور در مورد مذهب نبوده بلکه در مورد ترور و امنیت ملی بوده است که با توجه به گزارش مؤسسه کیتو که بیان شد این مدعا نیز قابل پذیرش نیست. علاوه بر قانون اساسی آمریکا، قانون مهاجرت و تابعیت ۱۹۶۵ مصوب کنگره امریکا ممنوعیت تبعیض در صدور ویزای مهاجرت بخاطر نژاد، جنسیت، ملیت، محل تولد یا محل اقامت اشخاص را بیان می‌کند. این قانون که به لایحه هارت-سلر نیز مشهور است توسط نماینده مجلس امانوئل هارت-سلر پیشنهاد شد و در نهایت در سوم اکتبر ۱۹۶۵ توسط رئیس جمهور جانسون امضاء شد. جزئیات این قانون در جدول زیر نمایش داده شده است.

علاوه بر آن رئیس جمهور جانسون در امضای قانون مذکور اینچنین نوشت که این قانون بی‌عدالتی خشن را لغو می‌کند چرا که نوعی سیستم سهمیه بندی براساس ملیت افراد محسوب می‌شد.

ماقبل این قانون، قانون دیگری به نام قانون تابعیت و مهاجرت ۱۹۵۲ با تصویب کنگره و امضای رئیس جمهور، هری ترومن، به مرحله اجرا رسیده است. مفاد قانون ۱۹۵۲ با ایجاد یک سهمیه برای ملیت‌ها و مناطق نوعی سیستم ترجیحی را ابداع کرد. در نهایت، این سیستم ترجیحی ایجاد شده است که تعیین می‌کند کدام گروه‌های قومی از مهاجران مطلوب قانون و حکومت هستند و اهمیت زیادی در مورد شرایط کار

دارند.

این قانون سه نوع مهاجرت را تعریف کرده است: ۱. مهاجران دارای مهارت‌های ویژه ۲. بستگان شهروندان ایالات متحده که بدون محدودیت پذیرش پذیرفته می‌شدند. ۳. پناهندگان.

قانون ۱۹۶۵ بسیاری از مفاد قانون قبل را نسخ کرده است اما همچنان به عنوان یک قانون ملی می‌تواند مبنایی برای غیر قانونی بودن فرمان اجرایی رئیس‌جمهور ترامپ در خصوص منع ورود مهاجران هفت کشور عمدتاً مسلمان باشد؛ بنابراین با استناد به قانون داخلی ایالات متحده آمریکا نیز می‌توان ثابت کرد که فرمان اجرایی مذکور با قوانین داخلی نیز مطابقت ندارد. به عبارت دیگر فرمان ترامپ یک تبعیض غیرقانونی بخاطر ملیت افراد هم است. معمولاً تصمیماتی از این دست در مورد اتباع کشورهای صورت می‌گیرد که منفعت اقتصادی و کسب درآمد برای ایالات متحده نداشته باشد. این هفت کشور برخلاف کشورهای مثل عربستان سعودی یا امارات نیز شامل این نوع سیاست‌گذاری‌ها بوده‌اند که خود می‌تواند اماره‌ای بر تبعیض غیرقانونی رئیس‌جمهور ترامپ باشد.

تصمیمات قضائی ایالات متحده آمریکا

پس از صدور فرمان اجرایی رئیس‌جمهور ترامپ به دلیل مشکلات و هرج و مرج پدید آمده در یک فرآیند قضایی قرار گرفت. ایالات متحده آمریکا از نظر قضایی به تعدادی ناحیه تقسیم شده است که در هر یک از نواحی یک قاضی فدرال اقامت دارد. محکمه‌ای که این قاضی ریاست آن را دارد محکمه ناحیه (district court) نامیده می‌شود (هافمن، ۱۳۸۲، ص ۲۸). تنظیم‌کنندگان قانون اساسی حکومت فدرال تصمیم گرفتند قوه قضائیه واحدی برای مملکت ایجاد کنند که وظیفه آن اعمال قوانین فدرال و اظهار نظر درباره مسائل مربوط به مصالح عمومی مملکت باشد. قدرت قضائی مذکور در اختیار محکمه واحدی است که دیوان عالی ایالات متحده آمریکا (supreme courts of the US) نامیده می‌شود (آلکسی دو توکویل، ۱۳۷۴، ص ۳۰۰). دیوان عالی برای توسعه بیشتر حاکمیت قانون به کمک سایر دادگاه‌ها آمده است (Dwivedi, 1990, p.31). اعضای دیوان عالی را رئیس‌جمهور با نظر مشورتی مجلس سنا تعیین

می‌کند. قلمرو محاکم فدرال منحصراً اجرای قوانین فدرال نیست بلکه به مواردی که قوانین ایالتی ناقض قوانین فدرال شناخته می‌شود، شمول می‌یابد (ابوالفتح و نادری، ۱۳۸۱، صص ۱۵۴-۱۵۵). همچنین مرجع رسیدگی تجاوزات قوه مجریه به قوه مقننه یا بالعکس نیز دیوان عالی است که قدرت عظیمی به قضات دیوان عالی ایالات متحده بخشیده است (هافمن، ۱۳۸۲، ص ۲۹). لذا می‌توان گفت هیچ واقعه سیاسی نیست که نتوان قدرت قضات را در آن مشاهده کرد و به عبارت دیگر قاضی در آمریکا یکی از قدرت‌های درجه اول سیاسی است (آندره تنک، ۱۳۷۴، ص ۶۰). دیوان عالی ایالات متحده آمریکا در طول تاریخ از لحاظ سیاسی در صف نخست قرار داشته و پی در پی به فعالیت‌هایی نظیر اظهارنظر در مسئله برده‌داری، به ایستادگی در برابر کنگره و رئیس جمهور مقتدری چون فرانکلین روزولت پرداخته است (حمیدی‌نیا، ۱۳۸۱، ص ۴۹۳). اما در عصر حاضر، در دروان ریاست جمهوری دونالد ترامپ مغایرت‌های حقوق بشری و حتی قوانین داخلی آمریکا نادیده گرفته شده و دیوان عالی آمریکا سرانجام پس از کش و قوس‌های فراوان و علی‌رغم مخالفت‌های زیاد روز دوشنبه ۱۲ دسامبر ۲۰۱۷ به اجرای کامل فرمان ضد مهاجرتی ترامپ رأی داد و وزارت امور خارجه این کشور نیز روز جمعه پس از کسب موافقت دیوان عالی، اجرای کامل فرمان اجرایی ضد مهاجرتی دونالد ترامپ را به سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌ها ابلاغ نمود.

دیوان عالی آمریکا روز دوشنبه اجازه داد تا تازه‌ترین نسخه فرمان مهاجرتی دونالد ترامپ که مهاجرت شش کشور مسلمان از جمله ایران را به خاک آمریکا ممنوع می‌کند، تا زمان رسیدگی به شکایت‌ها در دادگاه‌های تجدید نظر به صورت کامل اجرا شود. تأیید کامل فرمان ترامپ به این معناست که واشگتن برای اتباع کشورهای مذکور روادید صادر نخواهد کرد. در واقع این رأی دیوان عالی آمریکا نوعی پیروزی برای ترامپ محسوب می‌شود در حالی که سابقه دیوان عالی در گذشته خلاف این رویه بوده است. دیوان عالی که خود را قهرمان تساوی اجتماعی بین نژادها و مدافع آزادی‌ها معرفی می‌کرده است (حمیدی‌نیا، ۱۳۸۱، ص ۴۹۳). این بار خلاف رویه خود عمل کرده و با وجود اختلاف‌های حقوقی و مستندات ضد حقوق بشری در خصوص فرمان اجرائی ترامپ، اجرای کامل آن را تأیید کرده است. لذاست که می‌توان سیاست‌های پشت‌پرده

نظام آمریکا را مقدم بر حاکمیت قانون فرض کرد و بنا بر گفته رزولت باید تصریح کنیم که «اسب سوم دیگر در جهت مخالف دو اسب دیگر حرکت نمی‌کند» (آندره تنک، ۱۳۷۴، ص ۶۱).

نتیجه‌گیری

رویکرد حقوق اساسی ایالات متحده آمریکا نسبت به یگانگی حقوق بین الملل و حقوق داخلی و هم ارز شمردن معاهدات بین المللی و قانون اساسی نشان از اهمیت روابط بین المللی نزد مؤسسان نظام حاکمیتی آمریکاست. لذا بی توجهی به روابط بین الملل و قواعد ناشی از آن (اعم از قواعد حقوق بشر و غیره) با نظام حقوقی آمریکا سازگاری ندارد. و لذا آنچه که در خصوص فرمان اجرایی ترامپ در خصوص منع ورود برخی مهاجران به این کشور صادر شده است با این مبنا تناسب ندارد.

در نظام حقوقی آمریکا بیانیه و فرمان اجرایی از جمله اختیارات رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا و به عنوان قدرتی برای وی جهت پیشبرد اهداف اجرایی کشور است که البته نباید با قوانین بالادستی تعارض داشته باشد. گستردگی قلمرو قدرت رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا بیانگر قدرت بی حد و حصر و مطلق وی نیست. به عبارت دیگر قدرت رئیس جمهور در بسیاری از موارد محدود شده است و وی نمیتواند مخالف قانون اساسی آمریکا و قوانین بالادستی فرمان یا بیانیه‌ای صادر کند. به خصوص اینکه رئیس جمهور در مقابل قدرت قابل توجه قضات دیوان عالی ایالات متحده در نقطه تسلیم قرار دارد.

از طرفی توجه به حقوق بیگانگان یکی از مدعاهای ایالات متحده آمریکا در حوزه حقوق بشر است. بیگانه به فردی گفته می‌شود که در غیر از سرزمین خود به منظور تحصیل و کار و جهانگردی و... به صورت موقت یا همیشگی زندگی می‌کند. بنابراین چنین فردی از حقوقی برخوردار است و نمی‌توان بسیاری از حقوق را از وی سلب کرد. با توجه به رویکرد یگانگی حقوق اساسی آمریکا، سازوکار فرمان اجرایی و متعلقات آن از یک طرف، و با عنایت به استنادات در خصوص قواعد حقوق بشری و قوانین داخلی آمریکا از طرف دیگر می‌توان اینچنین نتیجه گرفت که فرمان اجرایی رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، دونالد ترامپ، هم خلاف حقوق بشر و هم خلاف

حقوق ملی آمریکاست. چرا که این فرمان اجرایی در تعارض با کنوانسیون ۱۹۴۸ سازمان ملل متحد، کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهندگان و نیز در تعارض با اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌باشد. علاوه بر این با متمم نخست قانون اساسی آمریکا و نیز با قانون ۱۹۶۵ آمریکا نیز در تعارض است. لذاست که براساس قواعد حقوق بشر و نیز قوانین داخلی آمریکا دیوان عالی می‌بایست به ابطال فرمان اجرایی ترامپ رأی می‌داد اما آنچه که اجرا شده است خلاف استنادات مذکور است.

اگرچه که تفسیر کمیته حقوق بشر سازمان ملل نسبت به اسناد حقوق بشری معمولاً گذرگاهی برای فرار از التزام به حقوق بشر بوده است اما در نهایت تعارض با قواعد داخلی می‌تواند دلیلی بر تبعیض این فرمان اجرایی بخاطر ملیت یا مذهب بیگانگان باشد.

منابع و مأخذ

۱. ابوالفتح، امیرعلی؛ نادری، مهین؛ «برآورد استراتژیک ایالات متحده آمریکا»؛ فصلنامه موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۱.
۲. ارشد نژاد، شهرام؛ ترجمه قانون اساسی ایالات متحده آمریکا؛ تهران: انتشارات گیل، ۱۳۸۰.
۳. آلکسی دو توکویل؛ دموکراسی در آمریکا؛ ترجمه رحمت الله مقدم مراغه‌ای، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۷۴.
۴. آندره تنک؛ حقوق ایالات متحده آمریکا؛ ترجمه سیدحسین صفایی، چ ۴، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
۵. ایزدی، علی؛ «نگاه تطبیقی به اجرای حقوق بین الملل در محاکم ملی»؛ فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ش ۳، پاییز ۱۳۹۴.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ ترمینولوژی حقوق؛ چ ۶، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۲.
۷. حمیدی‌نیا، حسین؛ ایالات متحده آمریکا؛ تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، بی‌تا.
۸. ربه واکالاس؛ حقوق بین الملل؛ ترجمه محمد شریف، تهران: انتشارات غزال، ۱۳۸۳.
۹. شارل روسو؛ حقوق بین الملل عمومی؛ ترجمه محمد علی حکمت، ج ۱، تهران:

- انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
۱۰. ضیایی بیگدلی، محمدرضا؛ **حقوق معاهدات بین المللی**، چ ۱، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۳.
۱۱. فیوضی، رضا؛ **حقوق بین الملل مسئولیت بین المللی و نظریه حمایت سیاسی اتباع**؛ ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
۱۲. قاسمی شوب، احمدعلی؛ «نگاهی به جایگاه بیگانگان در حقوق بین الملل با تأکیدی بر اسناد بین المللی حقوق بشر»؛ نشریه دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، ش ۳۱، ۱۳۸۳.
۱۳. مایکل اکهرست؛ **حقوق بین الملل نوین**؛ ترجمه مهرداد سیدی، چ ۱، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۳.
۱۴. مؤتمنی طباطبائی، منوچهر؛ **آزادی های عمومی و حقوق بشر**؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
۱۵. هافمن، دنیس؛ **قضاوت آمریکایی**؛ ترجمه‌ی عماد الدین باقی و محمدحسین باقی، تهران: انتشارات سرایی، ۱۳۸۲.
16. Aust, Anthony; **Modern Treaty Law and Practice**; CUP, Cambridge, 2007.
17. Contrubis, John; **Executive Orders and Proclamations**; 1999.
18. Dwivedi, K.C.; **Right to Equality and the Supreme Court**; New Dehli, Rajouri Garden, 1990.
19. Blak, M.A.; **Black's Law Dictionary**; 4th Ed, 1968.
20. United Nation; **Convention against torture and other cruel, inhuman or degrading treatment or punishment**; 1984.